



به یاد فرزاد کمانگر

دکتر مهدی خسروی کردستانی

روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ خبری در رسانه های دولتی به منظور ایجاد ترس و وحشت روز افزون در بین جوانان پخش شد که چون بمبی ترکید و بار دیگر بر دل ریش و داغدار مردم ستم دیده ایران زمین نمک پاشید. مادران بیش تری را به لیست ده ها هزار مادر داغ دیده که جگر گوشگان خود را در طول سی و یک سال اخیر به بهانه های واهی و پوچ و بی اساس از دست داده اند افزود.

خلاصه خبر:

اعدام ۵ نفر کرد! در زندان اوین.
شیرین علم هوئی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان

خبر، کوبنده و دردناک بود. این گل های پرپر شده که به خیل گلگون کفنان پیوستند، می بایست سالیان دراز در سازندگی و شکوفائی ایران زمین سهم به سزایی داشته باشند. فرزندان کردستان، مرزبان ایران زمین در طول چهار هزار سال^(۱) تاریخ پرافتخار آن بودند.

با اعلام عزای عمومی به این مناسبت و یک روز خانه نشینی و سکوت در تمام شهرهای کردستان، فصل تازه ای در تاریخ اعتصابات کشور گشوده شد که مسلما می تواند به صورت یک الگو در برنامه گردانندگان جنبش بزرگ ملت در فردهای نزدیک مورد توجه قرار گیرد. این زمزمه ها در گوشه و کنار به گوش می رسید... آخر چرا؟!... تا کی؟!... به چه جرمی؟! و چه گناهی!؟

1- The Kurdish People trace their tribal names further back in time than any other people in the world and their presence in Western Asia for about 4000 years. PETER CALVOCORESSI, World Politics, 1945-2000 Longman Publishers

هرگونه دستاویزی، از طرف حکومتگران، تحت عنوان "محراربه با خدا"، تجزیه طلبی" و سایر اتهامات به عنوان مجوز قانونی برای چنین مجازات هولناکی، مردود، بی پایه و نادرست است. چون در سوابق این شهیدان خدمات صادقانه به مردم به چشم می خورد و همه آنها با خون خود نهال آزادی ایران زمین را آبیاری کردند.

تهمت تجزیه طلبی به اقوام بسیار ناجوانمردانه است و به کلی بی اساس، دور از منطق و واقعیت می باشد. حکومت همیشه می خواهد با بهره گیری تبلیغاتی در میان آن گروه متعصب که از حقایق بی خبرند، وانمود کند که این حکومت است که جلو تجزیه این مملکت را می گیرد با شعار "اگر ما نباشیم ایران تجزیه می شود". این گونه تبلیغات بی پایه و کاملاً عکس قضیه صادق است. مسلماً شعار اکثریت اقوام "همه جای ایران سرای من است" می باشد که ورد زبان هر ایرانی پاکزاد و پاک سرشتی می باشد. اقوام ایرانی می خواهند از آزادی، امنیت و حقوق مساوی شهروندی، که در گذشته و بخصوص سی و یک سال گذشته رعایت نشده، بهره مند باشند. سفره رنگین، مدارس با مربیان با تجربه، بیمه های اجتماعی و درمان و بهداشت و... فقط در سایه تمامیت ارضی و حقوق مساوی شهروندی در یک رژیم سکولار و دموکراتیک امکان پذیر است، چون ترکیب بافت ایران زمین با خون اجدادمان سرشته و عجین است که همواره در یک ارتباط تنگاتنگ بوده اند و بستگی ناگسستنی دارد. همبازی سراسری اقوام ایرانی و ایران یاران واقعی در برابر اعدام این جوانان آزاده، کاملاً این حقیقت را آشکار ساخت و آنچه آن وسیع بود که تسلائی خاطری برای خانواده های داغ دیده و سیاسی عمیق برای همه کردها بود.

بیست و نه سال پیش، در سال های آغازین دوران وحشت بزرگ، که تنها برای ایجاد ترس، رعب و خفقان و امحاء آزادی و نادیده گرفتن حقوق مردم بود، شصت نفر جوان مبارز را به همین بهانه و اتهامات واهی و موهوم در پنج شهر کردستان به فاصله ده روز از بین بردند عکس العمل های مردم به این شدت نبود.

آزادی و همه جلوه های شیرین آن، صورت مسئله ای، که از بدو مشروطیت با جانبازی و فداکاری هزاران ایرانی آزادی خواه شعار ملت ایران بود، پس از خرداد ۱۳۸۸ نیز، با تظاهرات چند میلیونی، نشان دهنده ادعای برحق و قاطع آنها است. در تاریخ ایران زمین هیچگاه چنین پیوند و همبستگی بین مردم وجود نداشته است. پیوند پر برکتی که به نهال استقلال و آزادی مملکت زده اند، جوش خورده و در آینده بسیار نزدیک، همه ایرانیان از ثمرات آن برخوردار خواهند بود.

مردم بیدار شده اند چون فرزند زمان خود هستند. فرزندان مکتب خرد و دانش، که به نیروی واقعی خود پی برده اند. می دانند که پیوندشان از تاریخی درخشان و سنت هایی با شکوه و پرافتخار که همیشه حافظ و نگهبان فرهنگ اصیل اوست ریشه گرفته است. مغزهای اندیشمندی که با شایستگی خود مورد استقبال دنیا قرار گرفته اند که بزرگ ترین سرمایه معنوی ملت هاست که در حال حاضر ترک یار و دیار نموده و در جهان پراکنده اند. با خاکی وسیع و حاصل خیز، چاه های پربرکت نفت، ذخیره های هنگفت گاز و ذغال سنگ، معادن مس و اورانیوم، طلا و فیروزه، شیلات شمال و جنوب، مزارع نیشکر، چای، برنج و پنبه، باغهای پسته و صدها فرآورده دیگر که همگی منابع ثروت این مملکت می باشند ولی با داشتن همه اینها، اکثریت مردم در زیر خط فقر بوده. بیکاری، گرانی سرسام آور،

اعتیاد هولناک و خانمان سوز، فحشا، بی خانمانی، در بدری، آوارگی، و سقوط وحشتناک اخلاق حاصل زندگی اوست. و متأسفانه در تمام آمارهایی که از سوی منابع مسئول و معتبر بین المللی منتشر می شود، هر جا که نشانی از پیروزی، افتخار و سربلندی ست ایران در ردیف های آخر لیست و آنجا که آمارها، نشان دهنده عقب ماندگی، سرافکنندگی و شرمساری ست ایران در ردیف اول قرار دارد. این حقیقت تلخ نشان می دهد که غیر از پیروزی، راهی دیگر برای جنبش ملت ایران نیست. و به عبارت دیگر " ما محکوم به پیروزی هستیم".

مردم ایران که در اردوگاه روشنایی و حق و حقیقت قرار دارند حق مسلم و مشروع خود را می خواهند. هر مقام، شخص یا گروهی این حق را انکار نماید در اردوگاه تاریکی و جهل می باشد و همیشه نور و روشنایی بر تاریکی غلبه می کند.

بدنه جنبش پرافتخار ملت ایران تشکیل شده است از: تمام اقشار و طبقات، زنان در راه تحقق آزادی و برابری، دانشجویان همیشه حاضر در صحنه برای مبارزه با هر بیدادگری، کارگران با جلوه های مبارزاتی پرافتخار، معلمین و سایر طبقات زحمتکش که در تلاش معاشند تا شب سفره خالی برای خانواده پهن نکنند.

و از آن جایی که رنگ سبز، نشان سرسبزی میهن ماست، این جنبش در جهان به نام "جنبش سبز" پرآوازه شده است.

از خرداد ماه سال ۱۳۸۸ جهان با ستایش، تحسین و احترام چشم به این حرکت تاریخی دوخته اند و هر واقعه ای در مطبوعات کثیرالانتشار جهان آزاد درج می گردد و در تاریخ ثبت می شود. باید دست به دست هم داده و آن چنان کاخی از دموکراسی و حکومت مردم سالاری بسازیم که در برابر باد و باران و سیل و زلزله حوادث، ایمن و مصون بماند. درختی برومند گردد که در سایه اش رخت زندگی ازاد و پرافتخار خود را بگسترانیم و به آن درجه از ایمان و اعتقاد برسیم که بنای دموکراسی را فقط بر روی بنیاد مستحکم از بتون و سیمان حکومت مردم به مردم بنیان گذاریم. مجد و عظمت تاریخ باستانی را، که دنیا به آن احترام می گذارد و پایه گذار اولین منشور حقوق بشر بوده است، تجدید نماییم. تاریخی که منشا و ریشه اش در آزادی و احترام به حقوق انسان ها که خمیرمایه فرهنگ اصیل ماست ثبت شده است.

و سعی کنیم کشورمان را به آن درجه از عظمت و قدرت واقعی برسانیم که با ارتباط با سایر کشورهای همسایه، که پیوند فرهنگی بسیار دیرین با ما دارند و در یک اردوگاه فرهنگی می باشیم، چنان منطقه ای را در خاور میانه به وجود آوریم که چشم و چراغ آسیا گردد. این پیشرفت رفاه و آسایش و سربلندی ما را، که به حق لیاقت آن را داریم، تامین خواهد نمود. و سپس به عنوان وزنه ای برای صلح جهانی، با کمک کشورهای بزرگ دنیا، ریشه و اساس تروریسم را " که با آرمان های انسانی در تضاد می باشد، از بیخ و بن براندازیم و جهانیان را از این کابوس و وحشت برهانیم.

تمام سعی حکومتگران اینست که این صورت مسئله پر محتوا را پاک و محو نمایند و این بیداری و خیزش رانادیده گرفته و لوٹ نمایند و رهروان و معتقدین آن را خس و خاشاک قلمداد کنند و بی شرمانه چنین تیترو عنوانی را به اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران بدهند.

زهی خیال باطل...!

جنبش ملت ایران که یک پارچه است سابقه ای بسیار طولانی و ریشه در مبارزات دیرین ملت شریف ایران دارد. برای توجیه این مطلب باید به گذشته های دور برویم. از فردای روز قادسیه اول که نیاخاک ما تحت تجاوز اعراب قرار گرفت، این نهضت مقاومت کار خود را آغاز کرد و به قول دانیل آلتون (Daniel Alton) ایران شناس انگلیسی:

در درازای نزدیک به یک قرن بین سال های ۱۲۶ تا ۲۲۶ هجری معادل (۷۴۳ تا ۸۴۳ م) ایران زمین شاهد ۱۴۳ قیام و شورش در نواحی خراسان، آذربایجان، گیلان و سیستان علیه حاکمیت عرب بود. چنین مقاومتی در تاریخ ملت ها اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است.^۲

و اینک در راه شکوفایی، بالندگی، پویایی و بهره برداری از آن همه افتخارات، همه موانع را از پیش پای برمی داریم و هیچ نیرویی نه قادر است و نه می تواند در مقابل آن بایستد به خصوص با جبر زمان و استقبال جهانیان رو به رو شده و مسلماً سرفصل تازه ای در مبارزات مردم دنیا در سده بیست و یکم علیه استبداد و استثمار خواهد بود که با خطوط زرینی بر تارک تاریخ و افتخارات ایران خواهد درخشید. و چون ره آورد سده های مبارزات ایران است ریشه دار و پابرجا خواهد بود و دشمن نمی تواند با افزون به گروه های فشار و سرکوب تحت هر عنوانی جلو آن را بگیرد و اکثریت ایرانیان خارج از کشور هم راه و هدف دیگری غیر از پشتیبانی کامل این جنبش تا رسیدن به پیروزی نهانی ندارند و هیچ داعیه دیگری نه قابل قبول است نه کار ساز.

آری حکومتگران فرزاد را از ما گرفتند ولی به تاریخ سپردند و او را جاودانه کردند. نامه های او که در "فرزاد نامه" به ملت ایران تقدیم می شود، ژرفای فکر این انسان آزاده را که در سنین جوانی به "انسانیت" وصل شد می خوانند. سراسر عمرش در یک اصل خدمت به مردم خلاصه شده بود، همه را دوست داشت. از رنج آنها رنج می برد و قلبش با قلب همه انسان ها پیوند خورده بود. حکومت از وجودش ترس و واهمه داشت. چهار سال او را از زندانی به زندانی دیگر می بردند و شکنجه و آزار می دادند. عاقبت نیز به بهانه های واهی گل عمرش را پرپر کردند. او نه تنها فرزندی از خاندان کمانگر و فرد فرد خانواده های کرد دنیا بود، یکی از فداکارترین و خوشنام ترین فرزند ملت ایران بود که نامش در لیست شهدای راه آزادی ثبت و ضبط خواهد شد. با احساسی که مردم ایران نسبت به این فرزند رشید خود نشان داد، جای او در کنار ندا به عنوان سمبل و نماد یک جوان ایرانی به خاطر رنج های فراوانی که در شکنجه گاه ها کشید، معلمی که جان خود را در راه آینده ای بهتر برای شاگردانش فدا نمود، به اتفاق چهار خونین کفنی که با او در روز ۱۹ اردیبهشت در زندان اوین شربت شهادت نوشیدند، در تاریخ ما جاودانه خواهد ماند.

۲- صفحه ۳۲ از کتاب دیدگاه ها: علی میرفطروس

ای آتشِ گداخته! ای کرد!

از کردستان دلم
برای فرزند کمانگر



زیباییِ ترانه‌ی جاری!
این شعر را برای تو می‌گویم

دیشب شکوهِ عاطفه‌ات را گریستم.
با جانِ شاعرانه‌ترین لحظه‌های تو
تا اوجِ عاشقانه‌ترین واژه، زیستم.

وقتی که در برابرِ فریادِ بامداد
چشم تو از سپیده، سخن گفت
دیدم چه عاشقانه، چه زیبا
خورشید را به شانه‌ی فردا گذاشتی.

شادابیِ شقایقِ عاشق!
این شعر را برای تو می‌گویم
با یک مدادِ تلخِ تپنده
با یک مدادِ درد که می‌گوید:

از سینه‌ی صمیمیِ لاهیجان
تا گریه‌ی ستاره‌ی کردستان
تنها
یک
آه

فاصله ست.

ای آتشِ گداخته! ای کرد!
میراثِ دارِ شعله‌ورِ شورِ سر بلند!

من گیلکم
بوی بهار نارنج
در لابلای واژه‌ی سبزم چکیده است.
آنسان که در ترانه‌ات، چشمِ زمانه‌ام
زیبا تر از صدای تو شعری ندیده است.

بگذار از طراوتِ سبزینه‌های چای
در جانِ بی‌قرار و دلِ چاک چاک ما
یک شاخه گل به نام تو بگذاریم.
بگذار "عشق" را
در آخرِ کلامِ تو بگذاریم.

رضا مقصدی

کلن ۲۲ اردیبهشت ۸۹

Reza.maghsadi@gmx.de